

آزمون کارشناسی ارشد فلسفه ۱۴۰۳

فلسفه غربی



۳۲۶۱. ویتگنشتاین مانند کانت در پی تبیین شرایط امکان شناخت ما از عالم خارج است، اما نه از طریق ذهن بلکه از طریق

(۱) ادراک حسی (۲) زبان (۳) شهود (۴) علم

۳۲۶۲. راسل در واقعی شمردن کلیات، متأثر از کدام فیلسوف بود؟

(۱) افلاطون (۲) دکارت (۳) کانت (۴) هگل

۳۲۶۳. از نظر هایدگر، بنیادی ترین خصلت دازاین، است.

(۱) ترس آگاهی آن (۲) در جهان بودن آن
(۳) بودن به سوی مرگ (۴) بودن با دیگران

۳۲۶۴. ویتگنشتاین، هایدگر و گادامر به ترتیب به کدام مکتب فلسفی تعلق دارند؟

(۱) فلسفه تحلیلی - اگزیستانسیالیسم - هرمنوتیک
(۲) فلسفه تحلیلی - هرمنوتیک - اگزیستانسیالیسم
(۳) پراگماتیسم - اگزیستانسیالیسم - هرمنوتیک
(۴) پراگماتیسم - اگزیستانسیالیسم - پدیدارشناسی

۳۲۶۵. جورج بارکلی، به کدام تصورات قائل نیست؟

(۱) جزئی (۲) خیالی (۳) حسی (۴) کلی مجرد

۳۲۶۶. کدام مورد را نمی توان از اوصاف تفکر دوره رنسانس شمرد؟

(۱) توجه خاص به افلاطون (۲) توجه خاص به ارسطو
(۳) نگرش ریاضی به جهان (۴) اهمیت دادن به عقل فردی انسان ها

۳۲۶۷. در اندیشه اسپینوزا، طبیعت طبیعت آفرین (Natura Naturas) با کدام مورد مطابقت دارد؟

(۱) حالات نامتناهی (۲) صفات نامتناهی
(۳) جوهر به همراه صفاتش (۴) جوهر به همراه حالاتش

۳۲۶۸. در دیدگاه آگوستین، کدام مورد در خصوص «شر»، درست است؟

(۱) شر طبیعی در عالم وجود ندارد.
(۲) شر طبیعی به خاطر گناه نخستین است.
(۳) شر طبیعی، امری وجودی و نسبی است.
(۴) هیچ نوع شر (طبیعی و اخلاقی) در عالم وجود ندارد.

۳۲۶۹. آیا از نظر توماس آکوئینی، صفاتی از صفات مخلوقات را می توان بر خداوند نیز حمل کرد؟

(۱) بلی، زیرا او معتقد به نظریه تشابه (analogia) است.
(۳) بلی، زیرا او به اشتراک معنوی معتقد است.
(۳) خیر، زیرا او به اشتراک لفظی معتقد است.
(۴) خیر، زیرا او به الهیات سلبی معتقد است.

۳۲۷۰. هایدگر اصطلاح «ترس آگاهی» یا «دلهره» را از کدام فیلسوف اقتباس کرده است؟

(۱) شوپنهاور (۲) هگل (۳) نیچه (۴) کی پرگور

۳۲۷۱. از نظر «لاک»، کدام مورد جزو تصورات مرکب نیست؟

(۱) احساس ها (۲) جواهر (۳) حالات (۴) نسبت ها

۳۲۷۲. فلسفه دینی، با آموزه ها و آثار کدام فیلسوف آغاز می شود؟

(۱) فارابی (۲) کندی (۳) فیلون اسکندرانی (۴) کلمنت اسکندرانی

۳۲۷۳. مفهوم «دیالکتیک» در آموزه های کدام فیلسوف عام ترین معنا و اطلاق را دارد؟

(۱) ارسطو (۲) بوئتیوس (۳) زنون (۴) هگل



۳۲۶۱. گزینه ۲

شرح و تحلیل کامل گزینه صحیح: لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف اتریشی-انگلیسی، مشهورترین اثر خود را با عنوان "رساله منطقی-فلسفی" در سال ۱۹۲۱ منتشر کرد. در این اثر، ویتگنشتاین به بررسی رابطه بین زبان و واقعیت می‌پردازد. او استدلال می‌کند که **معنای یک جمله در نحوه استفاده از آن در زبان نهفته است**. به عبارت دیگر، معنای یک جمله به صرف ارجاع به اشیاء یا مفاهیم در دنیای واقعی محدود نمی‌شود، بلکه به نحوه استفاده از آن جمله در یک بافت زبانی خاص نیز بستگی دارد. ویتگنشتاین این ایده را با مفهوم "بازی‌های زبانی" توضیح می‌دهد. او معتقد است که زبان از مجموعه‌ای از بازی‌های زبانی مختلف تشکیل شده است که هر کدام قواعد و کاربردهای خاص خود را دارند. به عنوان مثال، بازی زبانی دستور دادن، قواعد و کاربردهای متفاوتی با بازی زبانی تعریف کردن دارد.

بر اساس این دیدگاه، **ویتگنشتاین در پی تبیین شرایط امکان شناخت ما از عالم خارج از طریق زبان است**. او معتقد است که ما فقط می‌توانیم از طریق زبان، اشیاء و مفاهیم دنیای واقعی را درک و شناخته کنیم. به عبارت دیگر، بدون زبان، ما نمی‌توانیم تجربیات حسی خود را به مفاهیم و ایده‌های معنی‌دار تبدیل کنیم.

نکات کلیدی گزینه صحیح:

- **نقش اساسی زبان در درک و شناخت ما از جهان:** ویتگنشتاین معتقد است که زبان صرفاً ابزاری برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه نقشی اساسی در نحوه درک و شناخت ما از جهان ایفا می‌کند.
- **مفهوم بازی‌های زبانی:** ویتگنشتاین از مفهوم بازی‌های زبانی برای نشان دادن تنوع و پیچیدگی کاربردهای زبان استفاده می‌کند.
- **رابطه بین زبان و واقعیت:** ویتگنشتاین معتقد است که معنای یک جمله در نحوه استفاده از آن در زبان نهفته است و این معنا به صرف ارجاع به اشیاء یا مفاهیم در دنیای واقعی محدود نمی‌شود.
- **تحلیل دقیق و کامل گزینه صحیح:**
- **تفاوت با کانت:** ویتگنشتاین مانند کانت به دنبال تبیین شرایط امکان شناخت ما از عالم خارج است، اما برخلاف کانت که این امر را از طریق ذهن انجام می‌دهد، ویتگنشتاین از طریق زبان به این تبیین می‌پردازد.
- **رد شهود و علم:** ویتگنشتاین شهود و علم را به عنوان منابع اصلی شناخت ما رد می‌کند. او معتقد است که شهود و علم نیز در نهایت بر پایه زبان بنا شده‌اند.
- **تمرکز بر کاربرد زبان:** ویتگنشتاین به جای تمرکز بر معنای ایستا و ثابت کلمات، بر نحوه استفاده از آنها در زبان و در بافت‌های مختلف زبانی تأکید می‌کند.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

(۱) **ادراک حسی:**

- ادراک حسی شرط لازم برای شناخت ما از عالم خارج است، اما به تنهایی کافی نیست. ما برای درک و تفسیر تجربیات حسی خود به زبان نیاز داریم.
- ویتگنشتاین معتقد است که ادراک حسی بدون زبان خام و بی‌معنا است.

(۳) **شهود:**

- ویتگنشتاین مفهوم شهود را به عنوان منبع شناخت رد می‌کند. او معتقد است که شهود نیز در نهایت بر پایه زبان بنا شده است.
- ویتگنشتاین استدلال می‌کند که ما نمی‌توانیم هیچ تجربه یا مفهومی را بدون استفاده از زبان درک یا شناخته کنیم.

(۴) **علم:**

- علم محصول شناخت ما از عالم خارج است، نه منبع آن.
- ویتگنشتاین معتقد است که علم نیز بر پایه زبان بنا شده است و بدون زبان، علم وجود نخواهد داشت.

۳۲۶۲. گزینه ۱

برتراند راسل، فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی، در فلسفه خود به موضوعاتی مانند منطق، معرفت‌شناسی، فلسفه زبان و فلسفه ریاضیات پرداخت. یکی از مسائلی که راسل به طور جدی به آن پرداخت، **مسئله وجود کلیات بود**. کلیات، مفاهیمی هستند که به اشیاء یا موجودات خاص اشاره نمی‌کنند، بلکه به دسته‌ها یا کلاس‌هایی از اشیاء یا موجودات اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، "انسان" یک کلی است که به تمام انسان‌های فردی در جهان اشاره می‌کند. راسل در ابتدا معتقد بود که کلیات واقعی هستند و در دنیای خارج از ذهن ما وجود دارند. این دیدگاه به **واقع‌گرایی افلاطونی** معروف است. افلاطون، فیلسوف یونانی باستان، معتقد بود که دنیای واقعی از دو قلمرو تشکیل شده است: دنیای مُثُل (Form) و دنیای محسوسات. مُثُل، نمونه‌های کامل و ابدی ایده‌ها و مفاهیم هستند که در دنیای محسوسات بازتابی ناقص دارند. راسل در جوانی تحت تأثیر افکار افلاطون بود و معتقد بود که کلیات مانند مُثُل افلاطون، واقعی و عینی هستند.

با این حال، راسل بعدها از این دیدگاه دست کشید و به **نام‌گرایی** روی آورد. نام‌گرایی، دیدگاهی در فلسفه زبان است که معتقد است کلیات صرفاً نام‌هایی هستند که به مجموعه‌ای از اشیاء خاص اطلاق می‌شوند و در واقع وجود خارجی ندارند. راسل در نهایت به این نتیجه رسید که کلیات نه واقعی هستند و نه ذهنی، بلکه **ابزارهای زبانی** هستند که برای دسته‌بندی و سازماندهی اشیاء و مفاهیم در ذهن ما استفاده می‌شوند.

دلایل درست بودن گزینه صحیح:

- راسل در جوانی تحت تأثیر افکار افلاطون بود و معتقد بود که کلیات مانند مُثُل افلاطون، واقعی و عینی هستند.
- دیدگاه راسل در مورد کلیات در ابتدا با واقع‌گرایی افلاطونی مطابقت داشت.
- **تحلیل دقیق و کامل گزینه صحیح:**
- **تغییر دیدگاه راسل:** راسل در طول دوران فلسفی خود، از واقع‌گرایی افلاطونی به نام‌گرایی تغییر موضع داد.
- **نقش افلاطون در شکل‌گیری دیدگاه راسل:** افکار افلاطون در شکل‌گیری دیدگاه اولیه راسل در مورد کلیات نقش اساسی ایفا کرد.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

(۲) دکارت:

- دکارت در فلسفه خود بیشتر به موضوعاتی مانند معرفت‌شناسی و فلسفه ذهن می‌پرداخت و به طور خاص به مسئله وجود کلیات توجهی نداشت.
- دیدگاه دکارت در مورد کلیات با دیدگاه راسل در این زمینه متفاوت بود.

(۳) کانت:

- کانت در فلسفه خود به موضوعاتی مانند معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق و زیبایی‌شناسی می‌پرداخت و به طور خاص به مسئله وجود کلیات توجهی نداشت.
- دیدگاه کانت در مورد کلیات با دیدگاه راسل در این زمینه متفاوت بود.

(۴) هگل:

- هگل در فلسفه خود به موضوعاتی مانند دیالکتیک، تاریخ و فلسفه روح می‌پرداخت و به طور خاص به مسئله وجود کلیات توجهی نداشت.
- دیدگاه هگل در مورد کلیات با دیدگاه راسل در این زمینه متفاوت بود.

۲۲۶۳. گزینه (۲)

مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی، در فلسفه خود به بررسی وجود انسان و رابطه او با جهان می‌پردازد. او مفهوم "دازاین" (Dasein) "را به عنوان هستی انسان معرفی می‌کند و معتقد است که درک وجود انسان فقط از طریق درک دازاین امکان‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دازاین از نظر هایدگر، "**در جهان بودن** (In-der-Welt-sein) "است. هایدگر استدلال می‌کند که انسان صرفاً موجودی جداگانه و مستقل از جهان نیست، بلکه از همان ابتدا با جهان پیرامون خود در ارتباط است. به عبارت دیگر، انسان همواره "در جهان" قرار دارد و هویت و وجود خود را از طریق تعامل با جهان شکل می‌دهد. هایدگر برای توضیح این مفهوم از اصطلاحات مختلفی مانند "موجود-در-جهان (Being-in-the-world) " و "هم‌بودن-با-جهان (Being-with-the-world) " استفاده می‌کند. او معتقد است که انسان نه تنها در جهان حضور دارد، بلکه با جهان "هم‌بود" دارد. این به این معنی است که انسان با اشیاء و موجودات دیگر در جهان ارتباط معناداری برقرار می‌کند و هویت و وجود خود را از طریق این روابط شکل می‌دهد.

دلایل درست بودن گزینه صحیح:

- "در جهان بودن" یکی از ویژگی‌های بنیادی دازاین از نظر هایدگر است.
- هایدگر از اصطلاحات مختلفی مانند "موجود-در-جهان" و "هم‌بودن-با-جهان" برای توضیح این مفهوم استفاده می‌کند.
- "در جهان بودن" به این معنی است که انسان صرفاً موجودی جداگانه و مستقل از جهان نیست، بلکه از همان ابتدا با جهان پیرامون خود در ارتباط است.

تحلیل دقیق و کامل گزینه صحیح:

- **نقش "در جهان بودن" در فلسفه هایدگر:** "در جهان بودن" مفهومی کلیدی در فلسفه هایدگر است و درک آن برای فهم وجود انسان از نظر او ضروری است.
- **رابطه "در جهان بودن" با سایر مفاهیم هایدگری:** "در جهان بودن" با مفاهیم دیگری مانند "موجود-در-جهان"، "هم‌بودن-با-جهان"، "مراقبت" و "وجود زمانمند" در فلسفه هایدگر مرتبط است.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

(۱) ترس آگاهی آن:

- ترس آگاهی یکی از ویژگی‌های دازاین است، اما هایدگر آن را به عنوان بنیادی‌ترین خصلت دازاین نمی‌داند.